

خبرنگار ایرانی تنها به خاطر یک کلمه زندانی، از کار اخراج و مجبور به تبعید شد

بخش خاورمیانه و شمال آفریقا "کمپته حمایت از خبرنگاران"



پویان خوشحال خبرنگار ایرانی پس از اینکه در کشورش تنها به دلیل یک کلمه در مقاله‌اش، دو ماه زندانی و سپس به شش سال زندان محکوم شد، از ایران فرار کرد. (پویان خوشحال)

[پویان خوشحال](#) در آبان ماه سال ۱۳۹۷ در حالی که در شهر ساحلی رشت در حاشیه دریای خزر در حال رانندگی بود از سوی مقامات امنیتی بازداشت شد. علت بازداشت این خبرنگار استفاده او از واژه "درگذشت" به جای "شهادت" برای توصیف یکی از امامان شیعه در [مقاله‌ای](#) بود که برای روزنامه اصلاح طلب ابتکار نوشته بود.

خوشحال قبلاً هم چندین بار به خاطر مقالاتی که نوشته بود احضار شده بود، از جمله وقتی مقاله‌ای نوشته بود درباره فرزندان مادران زندانی که فرزندانشان در زندان متولد می‌شوند. هرچند که روزنامه ابتکار واژه "درگذشت" را در شماره روز بعد تصحیح و با انتشار [بیانیه‌ای](#) اعلام کرد که با خبرنگار نویسنده آن مقاله قطع همکاری کرده است. خوشحال دستگیر و به مدت دو ماه زندانی شد و دست‌کم ۱۰ روز را در سلول انفرادی گذراند. وقتی خوشحال آزاد شد، بازجویان به او دستور دادند که "اگر می‌خواهد یک زندگی آرام داشته باشد"، باید خبرنگاری را رها کند.



خوشحال روز ۲۴ آذر ماه ۱۳۹۷، به سه عنوان اتهامی "توهین به ائمه اطهار (ع)"، "توهین به مقدسات" و "تحریک افراد به جرائم منافی عفت" متهم شد.

در نهایت، او به شش سال زندان محکوم شد و دادگاه تجدیدنظر استان تهران روز ۱۸ تیرماه ۱۳۹۸ این حکم را بدون حضور خوشحال و یا وکیلش عیناً تأیید کرد. در چنین وضعیتی درحالی که خوشحال نگران جانش بود و همچنین نمیخواست شش سال از بهترین سالهای عمرش را تنها به خاطر یک کلمه در زندان سپری کند، تن به تبعید سپرد.

شرایط کاری اختناق‌آور برای خبرنگاران در ایران باعث شده تا بسیاری از خبرنگاران ایرانی [راهی تبعید](#) شوند که در بعضی موارد تبعید خود خوانده است. بسیاری از خبرنگاران مستقل در ایران گزینه‌های پیش رو را اختناق‌آور می‌یابند. آنان یا باید برای رسانه‌های دولتی کار کنند و یا با توجه به کارشان تن به خطر زندان رفتن، بسیارند. البته تبعید هم چنان آسان نیست و این خبرنگاران چه از راه عبور غیرقانونی از مرز خارج شوند و یا مانند [امیر توحید فاضل](#) که در حین سفر کاری در حالی که با تیم وزارت امور خارجه ایران بود در سوئد درخواست پناهندگی داد، در تبعید با چالش‌های جدیدی روبرو هستند.

خوشحال در آذرماه سال جاری درباره بازداشتش و نیز گرفتن این تصمیم دشوار که ایران را ترک کند و به تبعید خود خوانده برود با "کمیتة حمایت از خبرنگاران" CPJ گفتگو کرده است که در زیر بخش‌هایی از آن را می‌خوانید.

**(این بلاگ با هدف شفافیت و کوتاه‌تر شدن ویراستاری شده است.)**

### زندگی در ایران به عنوان یک خبرنگار چگونه بود؟

از شهریور ماه سال ۱۳۹۴ تا روزی که دستگیر شدم در روزنامه ابتکار مشغول به کار بودم. در ابتدا به عنوان خبرنگار حوزه اجتماعی و از سال ۹۶ به عنوان دبیر سرویس اجتماعی برای روزنامه ابتکار کار می‌کردم. در هفته ۶ بار روزنامه منتشر می‌شد و در ماه حداقل حدود بیست مطلب به اسم من در روزنامه منتشر می‌شد. ضمن اینکه علاوه بر صفحه اجتماعی روزنامه، صفحه حوادث را هم باید برای چاپ آماده می‌کردم. رسانه‌های دیگری هم بودند که در حد یک مطلب یا بیشتر با آن‌ها همکاری داشتم از جمله کتاب هفته، صراط نیوز و همدلی.

### شما با قید وثیقه‌ای که خانوادتون پرداخت کردند آزاد شدید، حالا که کشور را ترک کرده‌اید چه اتفاقی می‌افتد؟

خانواده من توان پرداخت وثیقه نقدی را نداشت و مجبور بودیم سند خانه پدری را به عنوان وثیقه بدهیم. اکنون که من از کشور خارج شدم و برای انجام حکم به زندان نرفتم به احتمال زیاد قوه قضائیه سند را پس خواهد داد. یعنی دولت ملک را صاحب می‌شود.

### بعد از آزادی به قید وثیقه با چه محدودیت‌هایی روبه‌رو شدید؟

اطلاعات سپاه تاکید کرده بود که از کارهای خبری و خبرنگاری فاصله بگیرم. در جلسات آخر بازجویی گفته بودند، برگرد به شهرستان و در آنجا زندگی کن. ضمن اینکه اطلاعات سپاه تهدید کرده بود که موضوع آزادی از زندان و وثیقه را علنی نکنم. در نتیجه از کار بیکار شده بودم و حتی اجازه حضور در فضای مجازی را هم نداشتم. این موضوع چه از نظر مالی و چه از نظر روانی تأثیر بسیار منفی روی من داشت، منی که تمام علاقه ام به «نوشتن» بود.

### به نظر شما چرا روزنامه ابتکار شمارو اخراج کرد؟

این موضوع را بازجو من در جلسات بازجویی عنوان کرد؛ که مدیرمسئول روزنامه ابتکار بالاخره پس از دستگیری من مصاحبه کردند و اعلام قطع همکاری با من را داشتند. زمانی که از زندان اوین به قید وثیقه آزاد شدم، متوجه شدم که این

خبر صحت دارد و در مصاحبه ای که در خبرگزاری میزان منتشر شد، سردبیر ابتکار گفته‌اند که با نویسنده این گزارش، که شخص من باشد، قطع همکاری کرده‌اند. برام عجیب بود ولی می‌شود درک کرد که در چنین شرایطی همه تحت فشار هستند.

### شرایط در زندان چه وقت در رشت زندان بودین و چه وقتی به اوین منتقل شدین چگونه بود؟

هیچ زندانی وجود ندارد که وضعیت خوبی داشته باشد یا حداقل من اینطور فکر می‌کنم. متأسفانه با وجود بندهای مخوفی چون بند دو الف و بند ۲۰۹ زندان اوین و حتی ۲۴۰ نمی‌توان حتی گفت وضعیت زندان‌های ایران رو به بهبود است. حداقل راجع به زندان اوین این موضوع صحت ندارد. بند دو الف زندان اوین که متعلق به اطلاعات سپاه است، قوانین خاص خودش را دارد. مثلاً «چشم بند» یک بخش جدانشدنی از بند دو الف است، نگهبان‌ها عموماً افراد کم سواد و بی سواد و بی‌خبر از وضعیت جامعه انتخاب می‌شوند، فضای هوا خوری کوچک و روزانه حدود ۱۰ تا ۲۰ دقیقه آن هم با چشم بند، اتاق بازجویی عجیب تا فرد متهم بترسد و به نکرده‌های خود اعتراف کند. این تنها بخشی از وضعیت بند دو الف است و صدای شکنجه به کررات از سلول مجاور شنیده می‌شد. در اندرگاه‌های زندان اوین وضعیت بهتری مشاهده می‌شود. یکی از دلایل اصلی آن این است که سالن‌ها به دست خود زندانی‌ها اداره می‌شود و از بازجویی دیگر خبری نیست.

### آیا در زندان شکنجه شدید؟

در جواب باید بگویم هم بله هم خیر. به عنوان یک فرد نویسنده بله. برای اینکه جای هیچ خبرنگاری زندان نیست. خبرنگاری نوعی نویسنده‌گی هست و نویسنده نباید به خاطر مطالبش برود زندان اما به عنوان یک انسان، پاسخ به سوال شما منفی است. من از نظر جسمی شکنجه نشدم. من به عنوان یک خبرنگار، وقتی به اتهامی که برای من نوشته‌اند نگاه می‌کنم، خنده ام می‌گیرد. توهین به مقدسات؛ آن هم برای نوشتن کلمه "درگذشت" همین موضوع به شدت یک شکنجه روانی است. شکنجه ای که در زندان نصیب فرد می‌شود و شکنجه‌ای که پس از آزادی موقت گریبان او را می‌گیرد. انفرادی شکنجه است. برای یک خبرنگار، نداشتن قلم شکنجه است. تهدید یک خبرنگار به سب النبی (توهین به مقدسات که حکم اعدام دارد) شکنجه است. تهدید یک خبرنگار به آزار و اذیت خانواده او توسط بازجو شکنجه است. ما حتی در بند دو الف و در زمان کوتاه هواخوری حق نرمش کردن هم نداشتیم! بعد از ۶ روز از دستگیری اجازه دادند که با خانواده ام تماس بگیرم. و بزرگترین شکنجه‌ی من پس از دو ماه حضورم زندان، روز دادگاه بود که برای اولین بار مادرم را دیدم، که به اندازه ۱۰ سال شکسته شده بود و این بزرگترین شکنجه من بود. حتی هنوزم هم گاهی نام خودم را در شبکه‌های اجتماعی و خبرنگاری‌ها جست و جو می‌کنم؛ درخواست اعدام و بسیاری دیگر تا همیشه و همیشه بر من تأثیر خواهد گذاشت.

### آیا گرفتن این تصمیم که از کشور خارج و راهی تبعید بشین سخت بود؟

هنگام خداحافظی از خانواده ام، بغض به اوج خودش رسیده بود و خیلی سخت بود اما همگی می‌دانستیم راهی جز رفتن وجود ندارد. البته من قبلاً قصد خروج از کشور به عنوان تحصیلی را داشتم ولی این سفر متفاوتی بود و تصمیم بسیار سختی بود. چرا که من به عنوان یک جوان ۲۹ ساله اگر به زندان می‌رفتم، علاوه بر فشارهای روحی و روانی، پس از آزادی از زندان هم دیگر روحیه‌ای برای ادامه زندگی نداشتیم. این در حالی بود که مطمئناً پس از زندان هم حق قلم زدن برای رسانه‌ای را نداشتیم.

هرچند دنیا سخت‌تر از آن چیزی بود که من فکر می‌کردم. ساختن یک زندگی جدیدی از زیر صفر در مکانی جدید آسان نیست. چالش‌های زیادی سر راهم قرار داده از جمله پیدا کردن کار در تبعید در حرفه خبرنگاری به خصوص به زبان ما.

### آیا فکر می‌کنید که حرفه شما و گفته‌هاتون به عنوان تهدیدی علیه خانواده‌تون استفاده بشه؟



متأسفانه بله. خانواده همه خبرنگاران ایرانی که در خارج از ایران زندگی می‌کنند، تحت فشار سردمداران جمهوری اسلامی ایران قرار دارند و من و امثال من از این قاعده مستثنا نیستیم. هرچند اعتقاد دارم که میزان فعالیت من علیه نظام در خارج از کشور میزان تهدید و فشار بر خانواده ام کاهش یا افزایش خواهد داد. من قویاً معتقدم که چرمی مرتکب نشدم و قصد دارم که به کارم به عنوان یک خبرنگار با اعتبار و حقیقتگو ادامه بدهم. من فقط یک خبرنگار بخش اجتماعی بودم. ولی خط قرمزهای حکومت هر روز خبرنگاران و شهرمندان ایرانی را محدودتر می‌کند. من باید مدام در کارم خودمو سانسور می‌کردم چون باید مواظب می‌بودم که مطلبم به کسی بر نخوره. متأسفانه جامعه جهانی در قبال رفتار حکومت با مردم و به خصوص خبرنگاران در موضوعات حقوق بشری ساکت هست و یا فقط خودشونو به صدور بیانییه محدود میکنند. من امیدوارم که بتونند موضع محکمتری اتخاذ کنند. همچنین این روزها مردم به شدت از تحریم‌ها در فشار هستند.